



سرمقاله

رونق بهار

بنیادهای برنامه‌ریزی را می‌توان به رویش بهاری تشبیه کرد که اگر متکی به اصول و سازوکارهای درست باشند، به خط‌مشی‌ها و روش‌هایی منتهی می‌شوند که بهره‌های آن ماندگار می‌شود. بهار فصل بنا نهادن‌ها است و برنامه نیز ابزار روش‌ها است. حرکت شتابان در حوزه کاشت و برداشت، از آن کسانی است که با دوراندیشی و تجدید نظرهای همیشگی - به تأسی از نو شدن سال در بهار - پیش روی خود را با چراغ‌های روشن علم و دانش درمی‌نوردند. بدون تردید، هسته همه برنامه‌های ماندگار و آثار به یاد ماندنی، تدبیر و دوراندیشی است، چنان‌که با شعار این دولت - دولت یازدهم - نیز هماهنگ است، همه تدبیرها به امید می‌انجامد و جامعه را به سوی سرنوشت روشن رهنمون می‌کند.

در میان همه ابزارهای پیشرفت، تدبیر، چاره‌اندیشی رونق‌بخشی است که مسیرهای ناهموار را هموار می‌کند و امید، چالش‌های سر راه را تحمل‌پذیر و در مرحله بعد برطرف می‌کند. جامعه‌ای که به تدبیر و امید مجهز شود، پویا باقی می‌ماند. از میان همه عوامل پویای جامعه می‌توان به فعالیت‌های ورزشی و در یک کلام، به ورزش اشاره کرد. این پدیده، پویاترین عامل اجتماعی است که بخشی از تحرک جامعه بدان تعلق دارد. امیدآفرینی‌هایی که ورزش - در کل - برای جامعه به ارمغان می‌آورد، علاوه بر آنکه سلامت جامعه را تضمین می‌کند، ناهنجاری اجتماعی را تعدیل می‌کند و پویایی ذاتی خود را به جامعه تزریق می‌کند. طراوت، فرد فرد جامعه را دربرمی‌گیرد و عشق به یکدیگر را در سرشت آدمی به یادگار می‌گذارد. جامعه پویا، فرایند رشد را پشت‌سر می‌گذارد و موفقیت پشت موفقیت بازایی می‌شود. امید به زندگی افزایش می‌یابد و پرهیز از گناه و دروغ و دغل‌آفرینی و روش‌های تخریبی وجهه همت کسانی می‌شود که روشن ضمیرند و پاکی درون خود را به همنوع خود هدیه می‌کنند. ورزش در کل جامعه امید می‌آفریند و از این رو، برای آن باید تدبیر داشت. در این جامعه پویا:

باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین
باغ گویی لعبتان تازه دارد در کنار

آرام آرام از فصل یخ، برف و بوران و سرما، پا به بیرون می‌گذاریم و آغوش خویش را به روی بادهای روح‌نواز بهاری و ترنم صدای بلبلان خوش‌الحن می‌گشاییم. خورشید تابان جان‌بخش‌تر از دیروز، سرزمین‌های رؤیایی پر از گل و گیاه و دشت‌های سبز رنگین را به پیش چشم می‌آورد و رنگ آفتاب با رنگ بهار در می‌آمیزد و رنگین‌کمان زیبایی ناشی از ریزش باران را در آسمان می‌پراکند. رنگ عشق، تالو روح انسان‌های پاک نهادی می‌شود که عشق به بهار را عشق به همه خوبی‌ها و خوبان می‌دانند و ندا برمی‌آورند که:

خرم بهار و روز هوی و هوس رسید
فصل گل است و باده، اگر دست کس رسید

اما در مقابل هستند کسانی که سیاهی درونشان، رخنه نور آفتاب و مهتاب این فصل را نمی‌چشد و آواز هزارهای نویدبخش رؤیای بهاری را در کنار گوش خود نمی‌شنوند. برای آن‌ها

بهار می‌رسد اما ز گل نشانش نیست
نسیم، رقص گل‌آویز گل‌فشانش نیست
دل به گریه خونین ابر می‌سوزد
که باغ، خنده به گلبرگ ارغوانش نیست
چمن بهشت کلاغان و بلبلان خاموش
بهار نیست به باغی که باغبانش نیست
چه دل گرفته هوایی چه پافشرده شبی
که یک ستاره لرزان در آسمانش نیست
کبوتری که در این آسمان گشاید بال
دگر امید رسیدن به آشیانش نیست
جهان به جان من آن‌گونه سردمهری کرد
که در بهار و خزان کار با جهانش نیست

از این فصل رویش می‌آموزیم که همه غنچه‌هایی که باز می‌شوند، آن‌ها که جان به در برند، به محصولاتی تبدیل می‌شوند که گاهی سایه‌بان می‌شوند و گاهی میوه‌هایی که ذائقه هر آدمی را شیرین می‌کنند و گاهی با محصول دیگر خود روح را جان می‌دهند و امکان رقص را در وجود عاشق به امانت می‌گذارند.

در این کارزار:

زکوه و دشت نسیم بهار می آید

شمیم زندگی از هر کنار می آید

و در این جامعه است که اصالت به ذات پاک انسان
برمی گردد و انسان اخلاقی، جامعه را مزین می کند. در این
جامعه:

هوا ملایم و یار از هوا ملایم تر

چه وقت بهتر از این روزگار می آید

انسانی که در جامعه تدبیر و امید می زید، از کنار بدیها
عبور می کند و مصداق آیه کریمه و اذا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا
می شود. هوای این جامعه پاک است؛ نفس از خوشیها
در حبس نمی ماند و

درین هوای فرحبخش و دشت شورانگیز

چه چیز جز حی گلگون به کار می آید

در این جامعه، ورزش با طبیعت و ذات انسانی عجین
می شود و کسانی که جسم خود را با ورزش می آذینند،
به ذکاوتی دست می یابند که هنر عشق ورزیدن را به کار
می گیرند و از گسترش آسیبهای اجتماعی می کاهند؛
در این جامعه،

شمیم سبزه و گل های شوخ نوروزی

درین زمین ز یمین و یسار می آید

گذشت، خصلت اصلی انسان این جامعه پویاست که
به نیکی گراییده است و از ستارگان تابان در شبهای تیره،
راهی به سوی رستگاری می یابد. و در این جامعه است که
ز فیض ابر بهاری هزار دانه در

به فرق سوسن و سنبل نثار می آید

در این جامعه که به آرایهها آراسته می شود، اندرون از
رنگ و ریا پاک می شود و مصلحت فدای حقیقت نمی شود و
در این جامعه دسته گل های دوستی به همگان داده می شود
و رنگ تعلق رنگ می بازد.

کاسه و کوزه تقوی که نمودند درست

دیدم آن کاسه به سنگ آمد و آن توبه شکست

در این جامعه بار خزان فرو می کشد و صبا به شوق

دوست، جان و امید را جان می دهد و آهوی دشت به
دشت بهاری سلامی می کند و آسمان آبی، آبی تر از گذشته
چشم نواز دل های حقیقت جو می شود و عجیب آنکه

این هنوز اول آذار جهان افروز است

باش تا خیمه زند دولت نیسان و یار

در جامعه ای که بالیده است، همه مزیت های فرهنگی
در کنار آثار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به گل می نشیند
و زیبایی در همه امور انسانها و روابط بین آنها حاکم
می شود و ورزش - به عنوان یک میراث فاخر بشری - به
روبایهای زیبایی پرستی بشر جامه عمل می پوشاند. شادی
آفرینی جزو خصلت های افراد این جامعه است که با ذاتی
کردن شادی در ذات خود، آن را بدون چشم داشت متقابل
به دیگران هدیه می کنند، باز در این جامعه

باد بوی سخن آورد و گل و سنبل و بید

در دکان به چه رونق بگشاید عطار

با آنچه توصیف شد، شاید جامعه مذکور ایده آل به نظر
برسد، آن گونه که فقط آن را توان توصیف کرد و در عالم
واقع شاید نتوان آن را یافت، ولی این وعده الهی است که
اگر انسانها به حقیقت پاک خود که خداوند برای آنها به
یادگار نهاده است، دست یابند

عقل عاجز شود از خوشه زرین عنب

فهم حیران شود از حقه یاقوت انار

و عده الهی است که بشر - روزی - به حقیقت خواهد
پیوست و کاسه زرین او پر از می رنگین خواهد شد و سعادت
را در آغوش خواهد کشید. و در این روز است که به قول
سعدی:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و در این روز است که نعمات خداوندی را باید پاس نهاد
و سر بر آستانش نهاد و به تضرع گفت:

نعمتت بارخدا یا ز عدد بیرون است

شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

سردبیر